

بررسی مبانی معرفت شناسی در برنامه درسی

سید احمد هاشمی^۱، عباسعلی شمسایی^۲، حسین احمدزاده^۳

^۱ استاد تمام گروه علوم تربیتی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

^۲ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

چکیده

هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی مبانی معرفت شناسی در برنامه درسی می باشد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی می باشد. امروزه نقش آموزش و به تبع آن برنامه درسی در ایجاد و توسعه تمدن های بشری و نیز تحول آنها بر همگان روشن است و یکی از مبانی برنامه درسی، نظام اعتقادی و ارزشی به ویژه معرفت شناسی است. بررسی مسائل مربوط به این بحث برای بومی سازی علوم انسانی در نظام آموزشی کشور و برنامه درسی از ضروریات شمرده می شود. پاسخ به مسائل مربوط به معرفت شناسی در هر جامعه و نظام آموزشی برگرفته از جهان بینی و فلسفه حاکم بر آن جامعه می باشد و برنامه درسی با سؤالات اساسی مورد طرح در مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، به خصوص معرفت شناسی، رابطه آشکار دارد و بدون پاسخ به این سؤالات نمی توان به برنامه درسی متناسب با نظام فلسفی اعتقادی در یک نظام دست یافت. این موضوع به قدری در برنامه درسی مؤثر است که در تنوع نظریه های برنامه های درسی تأثیر اساسی دارد.

واژه های کلیدی: مبانی، معرفت شناسی، برنامه درسی

مقدمه

نظام آموزشی جمهوری اسلامی به عنوان رکن اساسی تعلیم و تربیت کشور می‌بایست از برنامه درسی مبتنی بر نظام فلسفی و اعتقادی مورد قبول و حاکم بر جامعه اسلامی برخوردار باشد. لازمه این امر تدوین و تبیین مبانی فلسفی، ارزشی، اجتماعی و روان‌شناختی برنامه درسی اسلامی است و تحقق این امر مستلزم واکاوی و تبیین دقیق این مبانی در منابع دینی و اندیشه‌اندیشمندان اسلامی است. معرفت‌شناسی به عنوان یکی از شاخه‌های مهم فلسفه به مطالعه ماهیت دانش، موضوع، منابع و حدود و معیارهای ارزیابی آن می‌پردازد و در این رهگذر درخصوص حقیقت و معرفت، که محصول آموزش و پرورش هستند، می‌تواند دیدگاه‌های متنوع و گوناگونی را در پیش روی معلمان قرار دهد. تحول و توسعه علوم انسانی به ویژه علوم تربیتی و برنامه درسی آن وابسته به تحول در معرفت‌شناسی است. معرفت‌شناسی که در گذشته قسمتی از فلسفه بود و در حال حاضر به علمی مستقل تبدیل شده است، پیرامون معرفت و ارزشیابی و ملاک صدق معرفت بشری سخن می‌گوید. موضوع معرفت‌شناسی^۱ عبارت است از «علم و شناخت». البته مقصود مطلق علم و آگاهی است به این معنا که معرفت‌شناسی از شناخت‌های بشری که شامل تصور، تصدیق، علم حضوری، علم حصولی و مانند آن می‌شود بحث می‌کند. درباره اینکه منظور از علم و معرفت چیست بین معرفت‌شناسان اسلامی و غربی اختلاف نظر وجود دارد، مراد از آن نزد حکماء اسلامی «مطلق علم و آگاهی» است که البته دارای مراتبی است و بالاترین درجه آن «یقین» می‌باشد ولی مقصود معرفت‌شناسان معاصر غربی از معرفت، علم و آگاهی است که آن را به «باور صادق موجه» تفسیر می‌کنند. طبق نظر نخست، معرفت اعم از مفاهیم (تصورات) و گزاره‌ها (تصدیقات و قضایا) است ولی طبق نظر دوم معرفت فقط شامل گزاره‌ها می‌شود.

از نظر فارابی، انسان توان گوناگونی دارد که تعلیم و تربیت می‌تواند برای رشد و شکوفایی آن یا باوراندن نظام مطلوب به آنان موثر باشد؛ به معنای دیگر تعلیم و تربیت اسلامی تحت تاثیر ارزشها و آرمان‌های جهان بینی اسلامی، غایاتی مانند رشد و هدایت، طهارت و حیات طیبه، تقوا، قرب، رضوان، عبادت و عبودیت دارد و برنامه درسی به علت ارتباط با عوامل فرهنگی، اجتماعی و... فرایندی چند بعدی و جمعی است که با همکاری دیگران انجام می‌گیرد و همواره در خدمت نظام‌ها و حکومت‌ها برای دستیابی به آرمان‌هایشان بوده است. (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۸)

در عصر انفجار دانش یکی از مشکلات یافتن محتوایی است که بیشترین شرایط معیارهای انتخاب محتوا را شامل شود. محتوای برنامه درسی از زمان پیدایش آموزش‌های رسمی در کشور ما مدام از روش‌های به کار برده شده در طراحی برنامه درسی متأثر شده است. تا قبل از انقلاب اسلامی محتوای برنامه درسی برای انتقال معرفت گردآوری شده انسانی به جوانان در حول رشته‌های علمی سازماندهی می‌شد. در این دیدگاه، دانش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز بزرگسالان محتوای شرع برنامه‌های درسی را تشکیل می‌داد. (بقایی و همکاران، ۱۳۹۸)

تعریف مفاهیم

مبانی: مبانی، درباره هستی و موقعیت آدمی در جهان هستی، وضعیت مطلوب زندگی انسان و غایت آن، سرمایه‌ها، امکانات، توانایی‌ها و ظرفیت‌ها، ضعف‌ها و محدودیت‌ها، و نیز قوانین و سنت‌ها، ضرورت‌ها و شرایطی بحث می‌کند که حیات انسان و نحوه تحول در آن را همواره تحت تأثیر قرار داده، تصویری از زندگی انسان و نحوه تحول آن به دست می‌دهد که بر اساس آن، همه

^۱ . Epistemology

گزاره‌های تجویزی شکل می‌گیرند. مبانی را شامل پایه‌ها و شالوده‌هایی می‌داند که تأثیرگذار، پرتوافکن و حاکم بر اتخاذ اهداف، اصول و روشهای تعلیم و تربیت (عناصر اصلی برنامه درسی) است. قوت و ضعف هر مکتب و فلسفه تربیتی، وابسته به آن است (ملکی، ۱۳۸۸). علامه محمدحسین طباطبایی در تفسیر المیزان چنین آورده است که مبانی تربیت، از ساختار و موقعیت ویژه انسان و امکانات و قابلیت‌ها و محدودیت‌های او، و نیز از ضرورت‌های آفرینش و وجودی انسان که حیات او را تحت تأثیر قرار می‌دهند، سخن می‌گوید. بنابراین، به آنچه موجب پیدایش ساختار و پایه‌های هر چیزی می‌گردد، مبانی گفته می‌شود و بدین جهت، بنیادهای هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی-که تعلیم و تربیت بر آنها استوار است- مبانی تربیت خوانده می‌شود؛

معرفت‌شناسی: گزاره‌هایی توصیفی یا اخباری است که محموله‌ای خاص را برای موضوع اصلی این گزاره‌ها، یعنی امکان و میزان شناخت انسان، اثبات می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۵). بنابراین، گزاره‌های توصیفی و تبیینی معرفت‌شناسی، از یک سو با انسان‌شناسی، و از سوی دیگر با هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی مرتبط‌اند.

برنامه درسی: برنامه درسی، فرایند مفهومی کردن پدیده‌های مربوط به انسان و جهان در قالبی موزون، به منظور آسان‌سازی آموزش است و به اعتبار دیگر، برنامه درسی عبارت است از مجموعه تصمیماتی که توسط مسئولان تعلیم و تربیت درباره این پرسش‌ها گرفته می‌شود: الف) دانش‌آموز چه چیزی را باید یاد بگیرد؟ ب) چقدر باید یاد بگیرد؟ پ) با چه روشی باید یاد بگیرد؟ ت) چگونه بفهمیم که دانش‌آموز چقدر یاد گرفته و در روند یادگیری چه مشکلاتی داشته است؟ (مهرمحمدی، ۱۳۸۲). مقصود از برنامه درسی، طرح و نقشه منسجم برای تعلیم و تربیت یادگیرنده و یاددهنده در حوزه نیازهای عمومی (نگرشها و مهارتهای زندگی سالم) است. همچنین روش آموزش و ارزیابی آن نیز مدنظر است. منظور از طرح برنامه درسی، شکل مدون و یا ساختار برنامه درسی می‌باشد. و فعالیت‌های آموزشی بر مشارکت معلم و دانش‌آموزان شکل می‌گیرد. سازمان یا ساختار برنامه درسی به موجب دو گونه تصمیم‌گیری در دو سطح مختلف به هنگام تکوین برنامه شکل می‌گیرد، سطح فراگیر یا عام که ناظر به تصمیم‌گیری در خصوص مبانی ارزشی می‌باشد و سطح خاص و یا جزئی که ناظر بر تصمیم‌گیری‌های تکنیکی و فنی در خصوص برنامه ریزی و چگونگی اعمال عناصر برنامه می‌باشد. در سطح فراگیر یا عام طرح یا الگوی برنامه درسی از نوع منبع یا منابع اطلاعات که توسط برنامه ریز انتخاب می‌شود تأثیر می‌پذیرد. (کریمی شیرازی و همکاران، ۱۳۹۸)

معرفت‌شناسی

مجموعه قضایای مدلی که تبیین‌چیستی، چرایی و چگونگی تربیت براساس دیدگاه اسلامی با توجه به آنها صورت می‌پذیرد و از آموزه‌های وحیانی اسلام و معارف اصیل اسلامی و یا از تبیین‌های مدلل در دانش فلسفه با رویکرد اسلامی، به دست آمده باشند. (سند تربیت اسلامی، ۱۳۹۱)

واژه معرفت‌شناسی معادل با واژه اپیستمولوژی به کار می‌رود. این واژه ریشه یونانی دارد و مرکب از دو واژه به معنای معرفت و نظریه، تبیین یا مبانی عقلانی دارد. این واژه در مجموع، به معنای نظریه معرفت است. از این رو، تعبیر رایج و معادل آن در انگلیسی، نظریه معرفت است. معرفت‌شناسی، علم فهم دانش است. معرفت‌شناسی به‌طور کلی مربوط می‌شود به اینکه چطور می‌دانیم و چه می‌دانیم و شعبه‌ای از فلسفه است که بعضی آنرا همان نظریه شناخت می‌دانند. نظریه‌های شناخت به ما می‌آموزد که چگونه به صورت انتقادی با انواع روش‌های شناخت و حوزه‌های دانش مواجه شویم (شمس، ۱۳۸۴).

تعاریف مختلفی از معرفت‌شناسی از سوی محققان داخل و خارج کشور عرضه شده است. طبق تعریف برگزیده ما، معرفت‌شناسی (به معنای مطلق آن) عبارت است از: بحث از چیستی و عوارض ذاتی «معرفت» و مسائل مرتبط به آن.

معرفت^۲

معرفت عبارت است از: شناخت، ادراک و آگاهی به نحو عام و مطلق. معرفت به این معنا، اعم است از اینکه یک دانش^۳ باشد، یا یک رشته یا نظام فکری^۴، یا یک باور^۵ ساده، یا یک باور دینی، یا یک باور اخلاقی، و یا ... اما معرفت‌شناسی مطلق (در مقابل معرفت‌شناسی مقید یا مضاف یا ...)، با این قیود معرفت سروکار ندارد، بلکه با خود مقوله معرفت سروکار دارد.

موضوع و مسائل معرفت‌شناسی

موضوع معرفت‌شناسی، معرفت به نحو مطلق و عام است. عمده مسائل معرفت‌شناسی عبارتند از: امکان معرفت و حل مسئله شکاکیت و نسبیت؛ معیار معرفت؛ چیستی معرفت، چیستی باور، ارزش معرفت (مبحث واقع‌مندی معرفت و صدق باور)، ساختار معرفت (مبحث توجیه باور)؛ ارکان معرفت (علم، عالم و معلوم) و امکان سنخیت این سه با یکدیگر؛ ابزارها و منابع معرفت؛ اقسام و مراتب معرفت؛ فرآیند تکون معرفت؛ رابطه ذهن و عین؛ علم حضوری و توجیه آن؛ امکان و ملاک معرفت پیشینی؛ مسئله بدهت، امکان یقین و حد نهایی آن؛ مرزها و حدود معرفت، علم انسان به خدا، علم انسان به اذهان دیگر؛ تأثیر عوامل غیرمعرفتی بر معرفت؛ و....

تا کنون افراد و نحله‌های مختلفی در شرق و غرب عالم به بحث و تأمل در معرفت‌شناسی پرداخته‌اند. در این میان، گذشته از فلاسفه غربی، باید از فلاسفه اسلامی یاد کرد که نتیجه تلاش‌های فکری و فلسفی آنان منجر به پی‌ریزی «معرفت‌شناسی اسلامی» به مثابه یک مکتب معرفت‌شناختی شده است؛ مکتبی که گرچه ناظر به مباحث معرفت‌شناسی متعارف است، لیکن دارای تفاوت‌های مهمی با معرفت‌شناسی غربی است.

فلاسفه اسلامی، از فارابی و ابن‌سینا گرفته تا سهروردی (شیخ اشراق) و ملاصدرا و نهایتاً صدرائیان و نوصدرائیان مانند علامه طباطبائی، برغم اختلافات فکری که باهم دارند، جملگی کوشیده‌اند تا مکتب معرفت‌شناسی اسلامی را تأسیس و تعمیق کنند و البته کار آنان همچنان قابل تکمیل و ارتقاء است.

طبعاً مراد از معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی، «معرفت‌شناسی به معنای خاص»، چ یعنی آنچه موردنظر معرفت‌شناسان در سنت فلسفه تحلیلی غرب بوده که دقیقاً می‌تواند معادل «اپیستمولوژی» قلمداد شود، نیست. اپیستمولوژی عملاً به بحث درباره حدود معرفت، تعریف معرفت و اجزای آن (باور، صدق و توجیه)، و نیز برخی مباحث زبانی و معنایی، محدود شده است. به نظر می‌رسد آنچه در فلسفه اسلامی وجود دارد، «معرفت‌شناسی به معنای عام» است که مباحث فراوان دیگری را نیز در بر می‌گیرد.

^۲ . Knowledge

^۳ . Science

^۴ . Discipline

^۵ . Belief

معرفت‌شناسی اسلامی

ممکن است بتوان معرفت‌شناسی اسلامی را چنین تعریف کرد: مکتب معرفت‌شناختی که برگرفته از آراء فلاسفه اسلامی است – طبعاً به آموزه‌های دینی نیز نظر دارد- و دارای خصوصیات پنج‌گانه: واقع‌مندانگاری، مطابقت‌گرایی یا قول به مطابقت، مبنایگرایی، یقین‌گرایی، و مجموعاً عقل‌گرایی است.

قید «مجموعاً» از این جهت در تعریف گنجانده شده که همه فلاسفه اسلامی بر نقش منحصربه‌فرد و غیرقابل حذف عقل تأکید دارند، هرچند در این میان، فلسفه اشراقی و سنت فلسفی صدرائی، ضمن تأیید عقل، تأکید فزونتری بر شهود دارند.

نظام معرفت‌شناسی^۶

نظام معرفت‌شناسی می‌تواند بدین نحو تعریف شود: دستگاه فکری- فلسفی، مرکب از ارکان و اجزای مختلف و متناسب و متعامل، متمایز از سایر نظام‌ها، تأمین‌کننده اهداف مشخص، مستدل و قابل دفاع، که در رویارویی با انبوه مسائل و مشکلات معرفت‌شناختی، امکان دسته‌بندی و پاسخگویی و ارائه راه‌حل را دارد.

عناصر رکنی هر دستگاه فکری- فلسفی عبارتند از: موضوع، مسائل، قلمرو، روش، اهداف یا غایات (اصلی و فرعی) و کارکردها.

به نظر می‌رسد معرفت‌شناسی اسلامی، طبق تعریفی که از نظر گذشت، «نظام‌مند» است یا دست‌کم می‌توان «تصویری نظام‌مند» از آن ارائه کرد؛ و این مدعا البته نیاز به اثبات دارد و لازم است در جای خود مورد مطالعه و پژوهش قرار گیرد.

مبانی نظام معرفت‌شناسی

مبانی هر نظام فکری، عبارت است از بنیان‌های ثابت و مستقری که اثبات‌شده یا قابل اثبات هستند و ما را به آن نظام رهنمون می‌شوند. از مهمترین مبانی نظام‌های فکری می‌توان به مبانی: معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی، روش‌شناختی، دین‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، و ... اشاره کرد.

در این میان، مبانی معرفت‌شناختی نظام‌های فکری، مبنایی‌ترین مبانی هستند؛ چه اولاً بر دیگر مبانی پیشگفته تقدم دارد و ثانیاً هریک از دیگر مبانی، خود مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی است و بدان نیاز دارد.

تقدم معرفت‌شناسی بر دیگر مبانی پیشگفته تا حد زیادی روشن است، لیکن تقدم معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی، ممکن است قدری محل بحث و چالش‌برانگیز باشد: به نظر می‌رسد چنین تقدمی در مقام اثبات و مباحث نظری است، نه در مقام ثبوت و تحقق؛ زیرا منطقاً تا که معلوم نشود معرفت انسان در چه صورتی معتبر است و قلمرو آن کدام است و چه موجوداتی را می‌توان شناخت و چه موجوداتی را نمی‌توان شناخت (معرفت‌شناسی)، نمی‌توان از هستی موجودات بحث کرد (هستی‌شناسی)؛ با این حال می‌دانیم که در مقام تحقق و دست‌کم به لحاظ تاریخی، ابتدا مباحث هستی‌شناختی پدید آمده و سپس مباحث معرفت‌شناختی. شاید بتوان گفت به لحاظ رتبه دانش، معرفت‌شناسی مقدم بر هستی‌شناسی است، اما به لحاظ موضوع، هستی‌شناسی مقدم بر معرفت‌شناسی است؛ زیرا موضوع هستی‌شناسی، «وجود» است و موضوع معرفت‌شناسی، «معرفت»؛ و تا وجود در میان نباشد، سخن گفتن از معرفت - که خود یک موجود در کنار دیگر موجودات است - معنایی نخواهد داشت.

^۶ . A system of epistemology

با این حال، نظام معرفت‌شناسی، دارای هرگونه مبانی که باشد، خود می‌تواند مبنای دیگر نظام‌های فکری و خاصه نظام‌های اجتماعی از جمله سیاست، اقتصاد، حقوق، اخلاق، تعلیم و تربیت، مدیریت و ... باشد. هر نظام فکری و اجتماعی لزوماً دارای مبانی معرفت‌شناختی خاصی است و اختلاف در این قسم مبانی، کمابیش اختلاف در آن نظام‌ها را موجب می‌شود. در این میان، نظام معرفت‌شناسی اسلامی، مبنای مهمی برای نظام‌های فکری و اجتماعی است که با رویکرد اسلامی تولید شده یا خواهند شد.

معرفت شناسی تجربه نگر

شاید جان لاک نخستین تجربه گرایی است که اتمسیم رفتاری را مطرح کرد. تحویل گرایی و کاهش گرایی او با طرح تصورات بسیط و تشبیه ذهن به یک کاغذ سفید بر غیر فعال بودن ذهن تأکید دارد. به این ترتیب، می‌توان گفت از نظر تجربه گرایی از قبیل لاک و برکلی هیچ نوع کیفیت نخستینی وجود ندارد تنها چیزی که وجود دارد همان است که کیفیت ثانوی نامیده می‌شود. برای مثال، برکلی می‌گوید، «درختان در باغ، چه من بخواهم و چه نخواهم و هر خیال درباره آنها بکنم یا نکنم وجود دارند و وقتی من به باغ بروم و روز روشن چشمان خود را باز کنم، نمی‌توانم از دیدن آنها اجتناب کنم (گریز به نقل از شعبانی ورکی، ۱۳۸۳). از نظر برکلی تمامی مواد و مصالح معرفت از ادراک حسی ناشی می‌شود ولی لاک تا حدودی به شهود و قیاس اعتقاد دارد.

معرفت شناسی خردگرا

دکارت، دلایب نیتس و به خصوص کانت از معروفترین فیلسوفان خردگرا هستند. دکارت با طرح مساله ثنویت به پیدایش دو جریان متضاد معرفتی ایدآلیستی و مکانیکی و ذهن و بدن اشاره دارد. ذهن می‌تواند بر بدن و بدن بر ذهن تأثیر بگذارد. به نظر وی مفاهیم ریاضی از قبیل خط و نقطه و نظایر آن نمونه‌هایی هستند که ما در عالم تجربه خود هیچ نمونه‌ای از آنها را ندیده ایم و بر حسب فطری منبع آنها را توصیف می‌کند زیرا تنها از ذهن یا هوشیاری حاصل می‌شوند. او می‌گوید: «... من تصور می‌کنم که در ما معلوماتی هست ابتدایی و اصیل که کلیه معرفت‌های خود را بر گرده آنها می‌سازیم».

لایب نیتس نیز فلسفه دکارت را پذیرفت و به صرف جمع میان نظریه تجربی و نظریه فطری اکتفا نکرد و به تاسیس فلسفه معرفتی منادلژی و هماهنگی پیشین بنیاد پرداخت. او می‌گوید هیچ چیز در عقل نیست که نخست در حس نباشد ولی با اینکه تمام معلومات ما از تجربه حسی حاصل می‌شود خود عقل مستقل از حس وجود دارد. حس برای معلومات بالفعل ضروری است ولی برای افاده معلومات کافی نیست. معلومات فطری حاصل می‌شود و لیکن معلومات در ابتدا فقط بالقوه است و از قوه به فعل آمدن آنها جز از راه تجربه نیست.

کانت نیز ابتدا اعتبار عقل را مطلق می‌دانست ولی بعداً با تاسی از هیوم به انتقاد عقل یا به تعبیر صحیح تر «به وسیله عقل تا چه اندازه واقعیت را می‌توان شناخت» رهنمون شد. وی با طرح احکام چهارگانه ترکیبی پیشینی و پسینی و تحلیلی پیشینی و پسینی معتقد است که انسان قادر به شناخت است مع ذلک در پاسخ به این سؤال که چگونه معرفت برای انسان حاصل می‌شود؟ می‌گوید حواس مواد خام معرفت را فراهم می‌آورد و ذهن این مواد را به صورت مشخص در می‌آورد و آنگاه معرفت برای ما حاصل می‌شود (شعبانی ورکی).

نتیجه گیری

راهبردهای برنامه درسی و تعلیم و تربیت که به نحوه ایجاد تعامل سازنده بین فراگیر، معلم و محتوا یا برنامه درسی ارتباط می‌یابد. نزدیک‌ترین ارتباط را با مبانی فلسفی به ویژه دیدگاه معرفت‌شناسی دارد. معرفت‌شناسی و نظریه‌های یادگیری گنجینه اصلی گزینش روش‌های تدریس و پی‌بردن به چگونگی عمل و نحوه تأثیرات و موارد خاص کاربرد انواع آن‌ها می‌باشند. از اینرو فقدان آگاهی از دیدگاه معرفت‌شناسی رویکردهای یاددهی-یادگیری در نظر و عمل می‌تواند آسیبی باشد که نظام یاددهی-یادگیری را در آموزش به مخاطره اندازد.

امروزه تعلیم و تربیت مرزی برای استقرار پلی میان وحدت و تمایز فراسوی تقابل‌های دو سویه ساده انگارانه و فروکاهنده در صدرراهی جدید است. مساله اصلی آنست که آیا به جای آنکه چندگانگی را در تقابل با وحدت قرار دهیم، بهتر نیست موضعی بینابینی اختیار کنیم و در جستجوی وحدت در کثرت باشیم؟ با چنین موضعی صورتهای تازه و تلفیق‌های دورگه پا به عرصه‌ی حیات خواهند گذاشت، صورتهایی که ضمن تأمین وحدت، جنبه‌های ویژه را نیز محو نمی‌کنند. این تعلیم و تربیت جدید و بینابینی، کنش متقابل و برخورد هم‌کنشی فرهنگ‌ها را ممکن می‌کند و در دراز مدت سبب شکل‌گیری تعاریفی جدید از خود خواهد شد که هم به مربیان و هم به دانشجویان مجال فعالیت انتقادی خواهد داد.

منابع

- بقایی، نازیلا و ماشینچی، علی اصغر و هاشمی، سیداحمد، (۱۳۹۸)، بررسی محتوا در برنامه ریزی درسی، پژوهشنامه مطالعات راهبردی در علوم انسانی و اسلامی، دوره: ۲، شماره: ۲۰.
- باقری، خسرو (۱۳۸۶)، دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت، نشر علم، تهران.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۶)، زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب، انتشارات اطلاعات، تهران.
- دلانتي، جرال (۱۳۸۶)، دانش در چالش، ترجمه علی بختیاری زاده، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.
- کرمی شیرازی، نصرالدین و هاشمی، سید احمد و رنجبر، مختار، (۱۳۹۸)، بررسی الگوهای طراحی برنامه‌ی درسی در فعالیت‌های آموزشی، دومین همایش ملی تحول در برنامه درسی، لامرد.
- گریز، آرنولد (۱۳۸۳)، فلسفه تربیتی شما چیست؟، ترجمه بختیار شعبانی ورکی و دیگران، انتشارات به‌نشر، مشهد.
- مهرعلی زاده، یدالله (۱۳۸۴)، جهانی شدن و نظام‌های آموزشی، انتشارات رسش، اهواز.
- محمدي، محمد علی؛ دهقان، حسین (۱۳۸۳)، آموزش و پرورش و گفتمان‌های نوین؛ مجموعه مقالات در مورد نسبت آموزش و پرورش با جهانی شدن، هویت، توسعه و مهرورزی، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت، تهران.
- وینچ، کریستوفر (۱۳۸۶)، استقلال، آموزش و تفکر انتقادی، ترجمه افشار امیری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.
- هاشمی، سیداحمد و بقایی، نازیلا و رسالت پیشه، زهرا، (۱۳۹۸)، تأثیر فرهنگ در برنامه ریزی درسی، پژوهشنامه مطالعات راهبردی در علوم انسانی و اسلامی، دوره: ۲، شماره: ۲۴.